

شورش ایلامی‌ها علیه داریوش اول؛ بررسی ماهیت شورش‌های ایلام در دوره داریوش اول با تأکید بر کتیبه بیستون

محمدتقی ایمان‌پور*

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

کیومرث علی‌زاده

دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران

(از ص ۱ تا ۱۳)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۷/۰۲

چکیده

با به قدرت رسیدن داریوش اول در سال ۵۲۲ ق.م، بسیاری از اقوام تحت سلطه پارسیان علیه او شوریدند که سه مورد از نه شورش انجام شده علیه داریوش، در دو سال اول فرمانروایی او در ایلام اتفاق افتاد. در این مقاله، سعی شده با تکیه بر منابع پارسی باستان، به‌ویژه کتیبه داریوش در بیستون، و همچنین به کمک پژوهش‌های جدید و با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی، به بررسی چرایی و ماهیت شورش ایلامی‌ها، در اوایل حکومت داریوش اول پرداخته شود. برای انجام این کار، ابتدا چگونگی شورش‌های سه‌گانه ایلامی‌ها علیه داریوش اول تشریح شده و سپس علل و ماهیت این شورش‌ها بررسی خواهد شد. در پایان، نشان داده خواهد شد که برخلاف نظریه‌های جاری در میان برخی از اندیشمندان تاریخ ایران باستان، به نظر می‌رسد این شورش‌ها ماهیتی سیاسی و ملی‌گرایانه داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: پارسی‌ها، ایلامی‌ها، داریوش اول، کتیبه بیستون، شورش ملی‌گرایانه

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: mimanpour@hotmail.com

مقدمه

به دنبال تشکیل شاهنشاهی هخامنشیان توسط کوروش دوم و نیز توسعه آن در زمان کمبوجیه دوم، این شاهنشاهی تبدیل به یکی از مهم‌ترین حکومت‌های دنیای باستان شد. اما پس از مرگ کمبوجیه دوم در سال ۵۲۲ ق.م، و به قدرت رسیدن داریوش اول و ماجرای بردیای دروغین، آن‌گونه که در کتیبه بیستون به آن اشاره شده، داریوش اول در آغاز حکومتش با شورش‌هایی مواجه شد؛ شورش‌هایی که بیشتر ایالات شاهنشاهی، به‌ویژه مرکز شاهنشاهی را دربر گرفت. نخستین شورش‌ها، به روایت کتیبه بیستون، در ایلام و بابل رخ داد و سپس دامنه آن به پارس، ماد، مرو، پارت و ارمنستان کشیده شد. داریوش در کتیبه بیستون، به نوزده جنگ اشاره می‌کند. در بعضی از این سرزمین‌ها مانند پارس و ایلام سه‌بار شورش اتفاق افتاد؛ گستردگی و دامنه شورش‌ها به حدی زیاد بود که داریوش، خود نمی‌توانست در تمامی جبهه‌ها حضور داشته باشد و مجبور بود فرماندهی مقابله با برخی از این شورشگران را به فرماندهان و یاران نزدیک خود بسپرد. به‌رحال به ادعای داریوش، او موفق شد در طی یک‌سال همه شورشگران، از جمله شورشگران ایلامی را سرکوب کند و نه پادشاه شورش را به اسارت خود درآورد (§. 52. 31-4).

ارائه روایتی دقیق و جامع از این شورش‌ها، در حالی که تنها منبع ما در این مورد، ادعاهای داریوش در کتیبه بیستون و یا منابع یونانی مشابه و متأثر از آن می‌باشد، کاری مشکل می‌نماید (§. IV, Herodotus, Book III. Xenophone, Cyropaedia, 8.7.11;) ، اما دقت در سابقه تمدنی سرزمین ایلام، که در این زمان تحت سلطه پارسی‌ها در آمده بود و خلأ قدرتی که پس از مرگ کمبوجیه دوم و روی کار آمدن بحث‌برانگیز داریوش پیش آمد، شاید بتواند تا حدودی به فهم مسئله کمک کند. در هر حال، در این مقاله تلاش شده است با تکیه بر منابع تاریخی، به‌ویژه کتیبه بیستون، منابع یونانی و پژوهش‌های جدید تاریخی و با رویکردی انتقادی به آرای مطرح شده، ماهیت شورش ایلامی‌ها و نقش ایلامی‌ها در رهبری این شورش‌ها علیه داریوش اول بررسی شود.

شورش ایلامی‌ها علیه داریوش اول

در ستون یکم کتیبه بیستون، در خصوص اولین قیام در شاهنشاهی هخامنشی، بعد از قتل فردی که داریوش از او تحت عنوان گئومات مغ نام می‌برد، آمده است: «چون من

گئومات مغ را کشتم پس از آن مردی بنام آسینه (Āçina)، پسر اوپدرم (Upadarma) در ایلام قیام کرد، به مردم چنین گفت که من شاه ایلام هستم...» (16. 1. 72-81 §). داریوش سپس ادامه می‌دهد: «بعد از آن من به سوی آنها (ایلامی‌ها) پیغام فرستادم و آنها وی را دستگیر کرده و به نزد من فرستادند و من او را کشتم» (3-81. 1. 17 §). این قیام در سال ۵۲۲ ق.م، رخ داد و آن‌گونه که از روایت داریوش پیداست این قیام گسترده نبوده و داریوش به راحتی توانسته آن را سرکوب کند (داندامایف، ص ۱۵۵). نکته قابل توجه در این گزارش، ذکر نام مسئول رهبری قیام، یعنی آسینه و نام پدرش اوپدرمه است که هردوی آنها نام‌های ایرانی هستند (هینتس، ص ۱۴۰-۲۴۷؛ Tavernier, 2003: 250). با توجه به نام ایرانی رهبر قیام، یعنی آسینه، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که این قیام در سرزمین ایلام و توسط نیروهای پارسی و ایلامی انجام گرفته است (Tavernier, 2004: 29)، این در حالیست که داریوش در ستون چهارم کتیبه بیستون، به‌طور مشخص از وی به عنوان یک ایلامی نام می‌برد (31-4.2. 52 §)، و در ستون یکم نیز تأکید می‌کند که آسینه ادعا می‌کرده که «من شاه ایلام هستم» و بعد می‌گوید که «او شاه ایلام شد و مردم به او پیوستند» (81-1.72-16 §).

در اواخر سال ۵۲۲ ق.م، قیامی دیگر علیه داریوش در سرزمین ایلام رخ داد که رهبر آن، فردی بود به نام مرتیه (Martiya)، که یک نام ایرانی است. داریوش در کتیبه بیستون می‌گوید: «مردی (مرتیه) نام پسر چین چیخریش (Činčixriš)، در شهری کوگنک (Kuganaka) در پارس ساکن بود... به مردم چنین گفت که من اومانیس (Umāniš) هستم» (8-11. 2. 22 §). داریوش این‌گونه ادامه می‌دهد: هنگامی که من نزدیک شدم، ایلامی‌ها ترسیدند و مرتیه را اسیر کرده و به قتل رسانیدند (11-2. 23 §). رهبر این قیام که گفته می‌شود اهل شهری به نام کوگنک در پارس است، نامی ایرانی دارد (هینتس، ص ۱۴۶) و داریوش نیز بر خلاف مورد قبل و در ستون چهارم کتیبه بیستون، او را یک پارسی معرفی می‌کند (31-4.2. 52 §. IV). در هر حال، نام ایرانی این شخص و تأکید داریوش بر پارسی بودن او، بسیاری از پژوهشگران را بر آن داشته است تا به مانند مورد قبل، رهبری قیام را به پارسی‌ها منتسب کنند، به خصوص که وی از شهری به نام کوگنک، که به ادعای داریوش در پارس واقع بوده، برخاسته است (هینتس، صص ۱۴۶ و ۱۴۰؛ Briant, 2002: 120-21; Tavernier, 2004: 27). داریوش، در کتیبه بیستون سعی کرده که این شورش را بسیار ناچیز جلوه دهد؛ آن‌قدر ناچیز که به ادعای

او، به خاطر ترس از نزدیک شدن او، مردم، رهبر قیام را اسیر کرده و به قتل رسانیده‌اند. از آنجا که داریوش در هنگام وقوع شورش دوم، برای سرکوب شورش بابلی‌ها که همزمان با شورش اول ایلام اتفاق افتاد، در بابل به سر می‌برد، به نظر می‌رسد که قیام دوم ایلامی‌ها، نباید با قیام اول فاصله زیادی داشته باشد، این قیام به احتمال قوی در ژوئن ۵۲۱ ق.م، به پایان رسیده است (هینتس، ص ۱۴۶).

قیام سوم ایلام به نظر می‌رسد با فاصله بیشتری نسبت به دو قیام اول در سال ۵۲۱ ق.م، رخ داده است. در آن زمان فردی به نام اتمئیت/ اتمتو (Athamaita/Attametu) که نام وی، شباهت زیادی با نام ات- همیتی- اینشوشینک (Atta- hamiti- Inšušinak)، یکی از حاکمان پیشین ایلام نو دارد، در ایلام شورش کرد. به گفته داریوش، در سال دوم و سوم سلطنتش، ایلامی‌ها و سکاها شورش کردند. در ایلام فردی به نام اتمئیت که یک ایلامی بوده و ادعای پادشاهی ایلام را داشته است قیام کرد (14- 5. 71. §). داریوش گئوبرو/گوبریاس (Gaobaro/ Goberyas) را عازم جنگ با ایلامی‌ها کرد و او توانست ایلامی‌ها را شکست داده و اتمئیت را نزد داریوش بفرستد؛ داریوش او را نیز به مانند آسینه، به قتل رسانید (14- 5. 71. §). با توجه به نام ایلامی این شخص، و این که داریوش نیز در گزارش خود از وی به‌عنوان یک ایلامی نام می‌برد، در ماهیت ایلامی قیام و رهبر آن، در بین پژوهشگران تردیدی وجود ندارد و اغلب نیز بر خلاف دو مورد قبلی، این شورش را دارای ماهیتی سیاسی و ملی‌گرایانه می‌دانند (Tavernier, 2004;28). با توجه به تأکید داریوش در این کتیبه، بر دین غیرایرانی ایلامی‌ها، و به دست گرفتن حاکمیت ایلام پس از سرکوب این شورش، به نظر می‌رسد پیش از آن سلطه پارسی‌ها بر سرزمین خوزستان به مرکزیت شوش، نتوانسته بود گرایش‌های سیاسی و ملی‌گرایانه را تضعیف کند و ایلام در طی سالیان حاکمیت پارسی‌ها بر این سرزمین، همچنان یک سرزمین ایلامی و با فرهنگ و سنت‌های کهن باقی مانده بود.

همان‌طور که ذکر شد ارائه روایتی جامع و کامل از شورش‌های دوران حکومت داریوش اول در ایلام، بسیار مشکل است. داریوش، تنها به ذکر کلیاتی درباره قیام‌های ایلام می‌پردازد، گزارشی که به هیچ‌وجه نمی‌تواند تمام ماجرای این شورش‌ها پنداشته شود. به نظر می‌رسد اوضاع شاهنشاهی بعد از مرگ کمبوجیه دوم، به اندازه‌ای آشفته بوده که ایلامی‌ها در دوره‌ای کوتاه، سه‌بار شورش کرده‌اند. در شورش دوم، مرتبه خود را اومانیس نامید، که به نظر می‌رسد تلاشی برای پیوند دادن خود به شاهان پیشین ایلام

بوده است (Tavernier, 2004: 28). داریوش در ستون چهارم کتیبه بیستون، به فهرست کردن شورشیان ایالات مختلف و نوزده جنگی که در یک سال انجام داده بود می‌پردازد. سپس داریوش از متحدان خود در ماجرای کودتا و نکوهش دروغگویی و حمایت اهوره‌مزدا از او در رسیدن به پادشاهی صحبت می‌کند (86-80. 4. 68. §)؛ سپس در ادامه، از وقوع شورش در ایلام (برای بار سوم) و همچنین سرزمین سکائییه خبر می‌دهد (14-1. 5. 71. §). به‌طور خلاصه می‌توان اشاره کرد که به دنبال مرگ کمبوجیه دوم، و به قدرت رسیدن داریوش، شاهنشاهی هخامنشی درگیر رشته‌ای از شورش ایالات شد؛ ایلام یکی از آن ایالات شورشی بود که شاید بیش از سایر ایالات دچار آشفتگی و بی‌نظمی شد. علاوه بر آن، شورش سوم ایلام، زمانی رخ داد که داریوش، پیش از آن (§ 61-59. 4. 62) ادعا می‌کند که همه شورش‌ها را سرکوب کرده است. کوتاه سخن اینکه وقوع این شورش در این زمان در ایلام، نشانه‌ای از ناپایداری تسلط داریوش در ایلام و شاید نشان از یک تلاش سیاسی و ملی‌گرایانه ایلامی برای بازگشت به دوران گذشته و پیش از تثبیت قدرت شاهنشاهی هخامنشی باشد؛ مسئله‌ای که در ادامه به تفصیل در باب آن سخن خواهیم گفت.

ماهیت شورش‌های ایلام و نقش ایلامی‌ها در رهبری این شورش‌ها

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، می‌توان گفت که وقوع این شورش‌ها در این زمان در ایلام، می‌تواند نشانه ناپایداری تسلط داریوش در ایلام و شاید نشانی از تلاش ایلامی‌ها برای بازگشت به دوران گذشته، حداقل پیش از تثبیت کامل حکومت هخامنشیان بر این سرزمین باشد. با این حال، برخی پژوهشگران، از جمله پی‌یر بریان (Briant, pp: 120-21) معتقدند که این شورش‌ها، دارای ماهیتی ملی‌گرایانه نبوده و نمی‌توان از آن به عنوان تلاش ایلامی‌ها برای آزادی از سلطه پارسی‌ها یاد کرد. علاوه بر آن، بریان (Briant, pp: 120-21)، هینتس (صص: ۱۴۶ و ۱۴۰) و تاورنیه (Tavernier, 2004: 27) با استناد به نام ایرانی رهبری شورشگران در قیام‌های اول و دوم ایلامی‌ها، معتقدند که این شورش‌ها برای مقابله با پادشاهی داریوش و به رهبری پارسی‌ها در سرزمین ایلام و با حمایت مردم ایلام انجام شد و دارای ماهیتی ملی‌گرایانه نبود.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یکی از دلایل عمده این پژوهشگران در نفی ماهیت ملی‌گرایانه این قیام‌ها، نام ایرانی رهبری قیام‌ها در مورد اول و دوم است؛ این در حالی

است که به نظر می‌رسد هم‌زیستی طولانی‌مدت پارسی‌ها و ایلامی‌ها هم در سرزمین انشان و حتی در شوش در دوره ایلام نو (Tavernier, 2011: 243)، و همین‌طور تأثیرات متقابل فرهنگی بین این دو قوم، در این چشم‌انداز مغفول مانده است؛ زیرا با توجه به ارتباطات فرهنگی درازمدت بین این دو قوم و تأثیرات متقابل فرهنگی بین آنان، نام ایرانی رهبران شورشگران به تنهایی نمی‌تواند به معنای رهبری قیام توسط پارسی‌ها باشد.

نسخه‌های فارسی باستان (OP)، بابلی (AA) و ایلامی (AE) کتیبه بیستون، درباره شورش نخست ایلام، گزارشی مشابه ارائه داده‌اند که در آن بر چند نکته تأکید شده است: (۱) آسینه، طبق ادعای داریوش یک ایلامی بود که در ایلام قیام کرد. (۲) ایلامی‌ها به حمایت از او پرداختند. (۳) او خود را پادشاه ایلام نامید و مردم (ایلامی‌ها) به او پیوستند. (۴) ایلام اولین ناحیه‌ای بود که بعد از قتل گئومات مغ/بردیای دروغین (۵) علیه حاکمیت داریوش قیام کرد (OP § 16:I.72b-81a; AE § 15: I.56b-63a; AA § 15: 29b-32a). نسخه‌های سه‌گانه کتیبه بیستون، درباره شورش دوم ایلام نیز گزارش مشابهی را به دست می‌دهند. اما این قیام در مقایسه با نخستین قیام ایلام، دارای ویژگی‌های دیگری هم بود: (۱) رهبر قیام (مرتبه) اهل پارس و از قریه کوگنک بود و داریوش در ستون چهارم کتیبه بیستون، وی را بر خلاف آسینه یک پارسی معرفی می‌کند. (۲) او برای قیام علیه داریوش اول، از پارس به ایلام آمد و در آنجا بود که قیام خود را آغاز کرد. (۳) او بر خلاف آسینه، خود را اومانیس نامید (که یکی از پادشاهان ایلامی بود) (۴) نقطه تشابه میان او و آسینه، داشتن اسم ایرانی است (OP § 22:II.8b-11a; AE § 21: II.4b-7a; AA § 21a: 41b-42a). قیام سوم ایلام نیز حاوی نکاتی چند است که به وضوح، آن را از دو شورش پیشین ایلام علیه داریوش اول، مجزا می‌کند: (۱) رهبری قیام بر عهده فردی به نام ائمتیت بود که داریوش او را یک ایلامی معرفی کرده است. (۲) بر خلاف دو قیام پیش، که به نظر هینتس و تاورنیه (نگاه کنید به قبل)، رهبران آن دارای اسامی ایرانی بودند، رهبر این قیام نامی ایرانی ندارد. (۳) شورش سوم، زمانی رخ داد که داریوش، پیش‌تر به سرکوب شورشیان افتخار کرده و ادعا می‌کند که تمامی شورش‌ها را در قلمرو خود سرکوب کرده است (OP § 71 V.1-14a). ولی به‌رغم قدرت‌نمایی داریوش و سرکوب شورش‌های متعدد، که می‌باید باعث ترس و ناامیدی در میان ایلامی‌ها شده باشد، باز شاهد شورشی دیگر در ایلام هستیم.

در هرحال، با نگاهی به ویژگی‌های هر یک از شورش‌های سه‌گانه ایلام، به نظر می‌رسد که بر خلاف نظریات بریان، هینتس و تاورنیه، که با تکیه بر نام‌های ایرانی بعضی از شورشگران، این قیام‌ها را به پارسی‌های ساکن سرزمین ایلام نسبت می‌دهند، شواهد تاریخی، عکس این نظر را نشان می‌دهد؛ بر این اساس، وجود نام ایرانی به تنهایی، به معنی پارسی بودن آنها نیست و برای فهم دقیق مسئله، می‌باید این امر را در چارچوب مناسبات سیاسی و فرهنگی میان ایلامی‌ها و پارسی‌ها در طول چندین سده حضور پارسی‌ها در مجاورت مرزهای ایلام و نفوذ به سرزمین انشان/پارس – که روزگاری تحت سلطه ایلامی‌ها بود – تحلیل کرد. به دیگر سخن، صرف داشتن نام ایرانی، به معنای پارسی بودن نیست؛ زیرا حضور درازمدت پارسی‌ها در منطقه و در میان ایلامی‌ها و تأثیرات متقابل فرهنگی بین این دو قوم، باعث می‌شود که نتوان بر اساس نام‌های افراد درباره قومیت آنها قضاوت کرد، به‌خصوص که داریوش به طور مشخص درباره آسینه که نامی ایرانی است، از وی به‌عنوان یک ایلامی نام می‌برد، نه یک پارسی (برای رابطه پارسی‌ها با ایلامی‌ها نگاه کنید به: ایمان‌پور و علی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۱-۳۸؛ ایمان‌پور و علی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۱-۷۷؛ Henkelman, 2005; Potts, 2005; Waters, 2011b, 1999; Root, 2011; Zournatzi, 2011, 2008; 2011). به‌علاوه، اسناد به دست آمده از شوش دوره ایلام نو، که می‌توان آنها را در سال‌های بین ۵۳۹-۶۲۵ ق.م، قرار داد، حضور عناصر و نام‌های ایرانی را در منطقه نشان می‌دهد (Tavernier, 2011: 243). از سوی دیگر، در حالی که تعدادی از پژوهشگران، معتقدند نام کوروش یک نام ایلامی است، منابع کلاسیک و اکثر پژوهشگران، بر پارسی بودن کوروش بزرگ و اجدادش اتفاق نظر دارند (رضایی باغبیدی، صص ۶۳-۷۱؛ Potts, 2005: 8-28). به خصوص که داریوش در ستون پنجم کتیبه نیز آسینه را به‌عنوان یک ایلامی معرفی می‌کند. به‌طور کلی، با نگاهی به تاریخ و حتی ایران امروزی، می‌توان ادعا کرد که تنها بر اساس اسامی افراد، نمی‌توان درباره ماهیت و خاستگاه ایشان قضاوت کرد؛ چنان‌که در ایران امروز، افراد بسیاری دارای نام‌هایی با ریشه ترکی، عربی و ایرانی هستند، ولی این به معنای عرب بودن یا ترک بودن این اشخاص نیست. لازم است در این باره نیز، این قبیل مسائل را در چارچوب روابط درازمدت سیاسی و فرهنگی میان ایلامی‌ها و پارسی‌ها بررسی کنیم.

در رابطه با شورش دوم ایلامی‌ها به رهبری مرتیه، که او نیز دارای نامی ایرانی است، استدلال‌های فوق قابل تعمیم است؛ به خصوص که او، خود را اومانیس، پادشاه ایلام خواند. در باب این که چرا مرتیه، از پارس به شوش رفته تا در آنجا علیه داریوش قیام

کند، می‌توان گفت که این امر، شاید به این سبب بوده که شوش، برای قیام مساعدتر بوده و به احتمال بسیار پارسی‌ها هنوز در شوش تسلط و نفوذ کافی نداشته‌اند (Briant, 121-125 pp). در هر حال، هر چند که داریوش، در ستون اول کتیبه بیستون به خاستگاه و مولد مرتبه اشاره ندارد، و بیشتر بر ادعای او تأکید می‌کند که خود را به یکی از شاهان پیشین ایلام به نام اومانیس منتسب کرده و مردم ایلام به وی پیوستند و ایشان در نهایت خود را شاه ایلام اعلام کرده است، اما داریوش در ستون چهارم کتیبه‌اش، وی را یک پارسی معرفی می‌کند؛ این اشاره، امری قابل تأمل است و مرتبه را از مورد نخست متمایز می‌سازد، هر چند که به نظر می‌رسد نام ایرانی وی و ظهور این فرد از سرزمین پارس/انشان قدیم، در تلقی داریوش درباره پارسی بودن او، بی‌تاثیر نبوده باشد؛ به خصوص که این فرد از شهری برخاسته که به ادعای داریوش، در پارس یا انشان قدیم واقع بوده و این شهر برای چندین قرن محل سکونت ایلامی‌ها و سپس پارسی‌ها در کنار هم بوده است. اما نکته مهم‌تر این که این فرد، به‌طور مشخص خود را با نام یکی از شاهان پیشین ایلام یعنی اومانیس معرفی می‌کند که با استقبال نیز مواجه می‌شود. تأکید وی بر معرفی خود به نام یکی از شاهان پیشین ایلام، بیشتر نشان‌دهنده ایلامی بودن این فرد است تا پارسی بودن. زیرا بعید است که یک پارسی، بخواهد به نام یکی از شاهان ایلام و بازگشت ایلامی‌ها به قدرت، قیامی را علیه حاکمیت پارسی‌ها آغاز کند. به نظر می‌رسد به دلیل حضور درازمدت پارسی‌ها در انشان، و سپس تسلط آنها بر این سرزمین، بر جمعیت پارسی شهرهای پارس از جمله (کوگنک) افزوده شده بود و در این زمان، مرتبه به‌عنوان یک ایلامی در سرزمین پارس، نمی‌توانست از حمایت پارسی‌ها برخوردار شود، لذا ترجیح داده که به سرزمین ایلام در خوزستان – که هنوز ایلامی‌ها در آن اکثریت داشتند – بیاید، به خصوص که داریوش نیز، همچنان بر شورش ایلامی‌ها تأکید دارد و نه پارسی‌ها.

اما مهم‌تر از همه، شورش ائمیث/ات-همیتی-اینشوشینک بود. واترز (2000:85) نشان داده است که ات-همیتی-اینشوشینک، که کتیبه‌هایی از او در شوش به‌جای مانده، در واقع همان ائمیث، رهبر سومین شورش ایلام علیه داریوش اول است که گوبریاس آن را سرکوب کرد. به منظور پی بردن به ماهیت سیاسی و ملی‌گرایانه قیام او، لازم است ابتدا به اوضاع ایلام بعد از سقوط شوش به دست آشوربانی‌پال اشاره‌ای داشته باشیم.

منابع این دوره، بعد از حملات آشوربانی‌پال، به صورت پراکنده به اشخاصی اشاره دارند که شاید از سوی آشور، در ایلام حاکم بوده‌اند. در نامه بل-ابنی (Bel- Ebni)، سردار آشوربانی‌پال، آمده است که مردوک-شر-اوصور (Marduk-Šar-ušur) حاکم موقت شوش است. بعدها در سال ۶۳۶ ق.م، در استوانه رسام، از شخصی با نام مانوا-کی-آشور (Mānuā-ki- Ašur) در سمت شهردار شهر سوزانو (شاید شوش) و حاکمی به نام پودانو (Pudānu) در شوش نام برده شده است (کامرون، صص ۱۶۰-۱۵۹). به نظر می‌رسد که ایلام، یا دست‌کم شوش، ولایتی آشوری باقی مانده باشد. همچنین هنگامی که نبو پیلسر (Nabû- Pilesar) در سال ۶۲۵ ق.م، از سوی آشور، شاه دست‌نشانده ایلام معرفی شد، یکی از اقداماتش، بازگرداندن خدایان شهر شوش به آنجا بود (پاتس، ۱۳۸۸: ۴۵۰)، عده‌ای، این تحولات را نشان‌دهنده وجود ثبات سیاسی در ایلام، حداقل در ناحیه شوش می‌دانند (Stolper, 1984: 53; Potts, 2012: 46-47; Waters, 2011a: 247). در هرحال، فعالیت‌های نظامی ایلامی‌ها و بازسازی معابد اینشوشینک و پی-نی-کیر (Pinikir) شاید نشان‌دهنده یک نوزایی در ایلام بعد از حملات آشوربانی‌پال و استقلال از بابل باشد. این چیزی است که مهرهای شوش، متعلق به سال‌های بین ۵۳۹-۶۴۷ ق.م، نیز آن را تایید کرده و از وجود یک شکوفایی در شوش خبر می‌دهد (پاتس، صص ۴۶۴، Miroschedji, p: 35). از طرف دیگر، الواح به‌دست آمده از شوش از پادشاهی با نام شوتور- نهونت دوم و شاهان سمتی (در غرب فارس) و پادشاه زرینی‌ها نام برده‌اند که به احتمال قوی عده‌ای از آنها، رهبران قبیله‌ای و یا پادشاهان بومی بودند که پادشاه شوش در رأس آنها قرار داشت (Miroschedji, p: 35; cf. Waters, 2000: 92- 107). این موارد نشان می‌دهد که ایلام، با حملات آشوربانی‌پال از بین نرفته است و بعد از مدتی توانسته حیات سیاسی خود را باز یابد. از طرف دیگر، والا معتقد است که کوروش دوم، در هنگام فتح شوش، تنها به این امر اکتفا نمود که با شاهان ایلامی در شوش به نام تپتی-هوبن- اینشوشینک یا هوترن-تپتی/ هلکتش عقد اتحاد بندد و به این امر رضایت داد که آنها تحت سلطه او باشند (Vallat, 1996: 391). در واقع این موضوع، به خوبی نشان‌دهنده اینست که تسلط شاهان هخامنشی بر شوش، پیش از به قدرت رسیدن داریوش اول، ناچیز بوده و ایلامی‌ها از یک استقلال داخلی نسبی برخوردار بوده‌اند (Carter, p: 323; Vallat, 1984: 7).

به‌علاوه، همان‌طور که پیش از این اشاره شد، واترز (85: 2000) و به تبعیت از او تاورنیه (29-22: 2004)، زمان تحریر کتیبه‌های ائمنیت/ ات-همیت-اینشوشینک را، زمان هخامنشیان تعیین کرده‌اند. بر این اساس، همان‌طور که تاورنیه به درستی اشاره کرده، قیام ائمنیت/ ات-همیتی- اینشوشینک از چند جهت حائز اهمیت است: (۱) او دارای ملیت و نامی کاملاً ایلامی است. (۲) داریوش برای سرکوب او، مجبور شد که گوبریاس را عازم شوش کند. اما نکته اساسی در رابطه با قیام ائمنیت/ ات-همیتی- اینشوشینک در زمان داریوش اول، استفاده او از عنوان «شاه انشان و شوش» بود؛ لقب «شاه انشان و شوش» را شاهان ایلامی دوره میانه به کار می‌بردند (هینتس، ص ۱۰۷؛ پاتس، ص ۲۹۳؛ هانسن، ص ۸۱). در این زمان، استفاده از لقب «شاه انشان و شوش» از سوی ائمنیت/ ات-همیتی- اینشوشینک، نشان می‌دهد که او، نه تنها مدعی حاکمیت بر شوش و سرزمین خوزستان است، بلکه ادعای حاکمیت بر ناحیه انشان/ پارس را نیز که روزگاری بخشی از سرزمین ایلام بود، دارد. ادعای حاکمیت بر ناحیه انشان، به وضوح می‌تواند نشان‌دهنده دیدگاه سیاسی و نگاه ملی‌گرایانه ائمنیت/ ات-همیتی- اینشوشینک، مبنی بر بازگشت به ایلام کهن باشد. انتخاب این عنوان از سوی او، دارای بار سیاسی زیادی بوده و می‌توان تمایل به احیای گذشته درخشان ایلام قدیم را در آن باز یافت؛ تمایلی که در تضاد آشکار با حاکمیت پارسی‌ها در ناحیه انشان است. همان‌گونه که تاورنیه (29: 2004) اشاره کرده است، به احتمال زیاد ائمنیت/ ات-همیتی- اینشوشینک، پس از آشفته شدن اوضاع شاهنشاهی هخامنشی، فرصت را مناسب دیده که علیه حاکمیت پارسی‌ها قیام نموده و احتمالاً امید داشته که بار دیگر تسلط ایلام را بر ناحیه انشان/ پارس برقرار سازد.

نتیجه

همان‌طور که اشاره شد به‌دنبال روی کار آمدن داریوش در سال ۵۲۲ ق. م، بسیاری از ساتراپ‌ها شورشی شدند که این شورش‌ها در مرکز امپراتوری، به‌ویژه ایلام و پارس و ماد شدیدتر بود. هرچند که دامنه شورش‌ها در ایلام، گسترده نشد و این شورش‌ها، به سرعت سرکوب شد؛ اما سه‌بار شورش پی‌درپی در طول دو سال، و ادعای رهبران شورش‌ها، که در تلاش برای پیوند خود با شاهان پیشین ایلامی بودند، همگی نشان می‌دهند که حداقل ایلامی‌های ساکن در شوش و اطراف آن، از گذشته درخشان خود

اطلاع داشته‌اند و پس از مرگ کمبوجیه دوم، و روی کار آمدن پرسش‌برانگیز داریوش، و بحران مشروعیت در حکومت مرکزی، از فرصت استفاده کرده و سعی کردند که بر منطقه شوش تسلط پیدا کنند. همچنین به نظر می‌رسد که شوش، در دوران کوروش و کمبوجیه دوم، همچنان شهری ایلامی باقی مانده است؛ تنها در زمان داریوش بود که پس از سرکوب شورش‌ها و با انتخاب آن به عنوان پایتخت و فعالیت‌های ساختمانی، چهره پارسی به خود گرفت. با توجه به مباحث فوق، به نظر می‌رسد که قیام آسینه و مرتیه، ماهیتی ملی‌گرایانه داشته است، و نام ایرانی رهبران دو قیام نخست در ایلام، نمی‌تواند به معنای رهبری قیام‌ها توسط پارسی‌ها باشد. همان‌گونه که اشاره شد، داشتن اسامی ایرانی را می‌بایست در چارچوب روابط سیاسی و فرهنگی میان پارسی‌ها و ایلامی‌ها در طول چندین سده پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی به دست کوروش دوم، بررسی کرد. اما در میان این شورش‌ها، شورش ائمیث/ات-همیتی-اینشوشینک، ظاهراً از همه مهم‌تر بود، انتخاب عنوان «شاه انشان و شوش» توسط وی، به وضوح ماهیت سیاسی و ملی‌گرایانه قیام او و بازگشت به دوران طلایی ایلام بزرگ را که شامل پارس/ انشان نیز می‌شد، نشان می‌دهد. در هر حال، به نظر می‌رسد پس از سرکوب شدید این قیام‌ها توسط داریوش، ایلامی‌ها به‌جای تقابل، سیاست همکاری و همراهی با پارسی‌ها را در پیش گرفتند و دیری نپایید که از جایگاه ممتازی در دربار و سیستم مدیریتی پارسی‌ها برخوردار شدند و بعدها توانستند تأثیرات فرهنگی و سیاسی بسیاری را بر پارسی‌ها بگذارند.

کوتاه‌نوشته‌ها

AA:	نسخه بابلی کتیبه بیستون
AE:	نسخه ایلامی کتیبه بیستون
ARTA	Achaemenid Research on Texts and Archaeology
DB:	کتیبه بیستون
EncIr:	E.Yarshater (ed), Encyclopedia Iranica
OP:	پارسی باستان کتیبه بیستون
SAAS:	State Archives of Assyria Studies

منابع

- ایمان‌پور، محمدتقی و کیومرث علی‌زاده، «ورود پارس‌ها به انشان: بررسی رابطه پارس‌ها و ایلامی‌ها پیش از ظهور شاهنشاهی هخامنشیان»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال ۴، پیاپی ۵: ۲۱-۳۸، ۱۳۹۱.
- ایمان‌پور، محمدتقی و کیومرث علی‌زاده (۱۳۹۰)، «پارس‌ها و عیلامی‌ها: بررسی جایگاه فرهنگ و تمدن ایلام در حکومت هخامنشی»، *تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء، سال بیست و یکم، شماره پیاپی ۹۷: ۵۱-۷۷.
- پاتس، دنیل. تی، *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، چاپ دوم، نشر سمت، تهران، ۱۳۸۸.
- رضایی باغبیدی، حسن، «درباره نام کورش»، *کورش ذوالقرنین*، به کوشش عسکر ابراهیمی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلام، تهران، ۱۳۹۰.
- داندامايف، محمد. آ، *تاریخ سیاسی هخامنشی‌ها*، ترجمه خشایار بهاری، چاپ اول، نشر کارنگ، تهران، ۱۳۸۱.
- کامرون، جورج، *ایران در سپیده دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- هانسن، ج، «انسان در دوره‌های ایلامی و هخامنشی»، ترجمه بهرام شالگونی، به سرپرستی ایلیاگرشویج، تاریخ ایران دوره ماد کمبریج، چاپ اول، نشر جامی، تهران، صص ۹۰-۷۴، ۱۳۸۶.
- هینتس، والتر، *داریوش و ایرانیان*، ترجمه پرویز رجبی، چاپ دوم، نشر ماهی، تهران، ۱۳۸۶.
- Bae. Chul-Hyun, *Comparative Studies of King Darius's Bisitun Inscription*, PhD Thesis at Harvard University, Cambridge, Massachusetts, 2001.
- Briant, P. *From Cyrus to Alexander: A History of Persian Empire*, Translated By Peter T. Daniels, Winona Lake, Indiana Eisenbrauns, 2002.
- Carter, E. "Elam, II. The Archaeology of Elam," *Enclr* 8: 313-325, 1998.
- Dandamaev, M. A., "ĀÇINA", *Enclr*, Vol. I, Fasc. 4, pp. 429- 430, 1983.
- Henkelman, W. F. M., *The Other Gods Who Are, Studies in Elamite-Iranian Acculturation based on the Persepolis Fortification Tablets*, Achaemenid History XIV, 2008.
- Henkelman, W. F. M., "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity", in *Herodotus and the Persian Empire*, Edited by Robert Rollinger, Brigitte Truschnegg, Reinjold Bichler, Wiesbaden, 2011.
- Kent R. G. *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, 2nd ed., New Haven, 1953.
- Miroschedji, Pierre De, "Susa and the highlands: Major trends in the history of Elamite civilization", *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, edited by Naomi Frances Miller; Kamyar Abdi; William M Sumner; American Institute of

Iranian Studies; University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology: 17-38, 2003.

Potts, D. T. "Cyrus the great and kingdom of Anshan", *The birth of Persian Empire*, vol.1, edited by Vesta Sarkhosh Curtis & Sara Stewart, 8-28, London & New York, 2005.

Potts, D. T. "Darius and the Armenians", *IRANISTIK*, Deutschsprachige Zeitschrift für iranistische Studien, 5. Jahrgang, Heft 1&2, lfd.Nr.9 & 10, 2006-7.

Potts, D. T. "The Elamites", *The Oxford Handbook of Iranian History*, Edited by Touraj Daryaee, Oxford University Press: 37- 56, 2012.

Root, M. C, "Elam in the Imperial Imagination: From Nineveh to Persepolis", in *Elam and Persia*, Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns, 2011.

Stolper, M. W. *Elam: Surveys of Political History and Archaeology*, University of California, Berkeley, 1984.

Tavernier, J. "Drei altiranische Notizen," in: A. Van Tongerloo (ed.), 2003.

Iranica Selecta: Studies in honor of Professor Wojciech Skalmowski on the occasion of his seventieth birthday (Silk Road Studies 8), Turnhout: 247-256.

Tavernier, Jan. "Some thoughts on Neo-Elamite chronology", *ARTA.003*: 1-44, 2004.

Tavernier, Jan. "Iranians in Neo-Elamite Texts", in *Elam and Persia*, Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns: 191-261, 2011.

Vallat, F. "Kidin-hutran et l'époque néo-élamite," *Akkadica* 37: 1-17, 1984.

Vallat, F. "Le royaume élamite de SAMATI," *NABU1996.1*: 21-2 (note 31), 1996.

Waters, M. "The Earliest Persians in the south western Iran", *Iran.32*: 99-107, 1999.

Waters, M. *A Survey of Neo-Elamite History (SAAS)*, Helsinki, 2000.

Waters, M. "Notes on the Medes and Their Empire: From JER 25:25 to HDT 1.134", *A Common Cultural Heritage: Studies on Mesopotamian and the Biblical world in Honor of Barry L. Eichler*, CDL Press: 243- 253, 2011a.

Waters, M. "Parsumaš, Anšan, and Cyrus", in *Elam and Persia*, Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns: 283-296, 2011b.

Zournatzi, A. Cyrus The Great As a "King of The City of Anshan", *Proceedings of the first national Conference "Iran and the Silk Road "*, Tehran: 1-15, 2011.